



نوشته از بصیر دهبازاد

سیاست ایالات متحده آمریکا محور بی ثباتی، قهر ملل و توطئه های بین المللی

وقتی من تاریخ سیاسی جهان معاصر را در شصت سال بعد از جنگ جهانی دوم به یک بررسی و نتیجه گیری، بدون کدام تمایل فکری و اندیشوی، میگیرم، مسایل و معضله های زیادی در جهان تبارز نموده اند که اوضاع و جامعه بین المللی را متأثر ساخته و در هر مقطع زمانی جهان را در آستانه تهدید به یک جنگ جهانی و ملت های آسیب پذیر را در معرض بی ثباتی، فقر و از هم پاشیده گی سیاسی و اجتماعی قرار داده است. انکار از عمل خویش و محکوم ساختن و عامل دانستن دیگران شیوه سیاست های فتنه گرانه دول و دستگاه های عامل بی ثباتی بوده است. تداوم آن در اوضاع کنونی کشور های زیادی را در معرض بحرانهای عمیق و بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تا سرحد فاجعه بشری قرار داده است. علاوتن اوضاع کنونی کشور ما افغانستان و تداوم آسیب های که جامعه و مردم ما از آنها بزرگترین و وخیم ترین آلام را متقبل و متحمل گردیده اند، هر یکی از قدرت ها سنگ آسیاب را بر ما و وطن می میچرخانند و در نهایت مردم ما را گنهکار و فاقد ارزش ملت سازی میدانند. و بلاخره تا سطح انتخاب یک سیاست خلاف ارزش های بشری در برابر ملت ما که پول ملت ما را با گستاخی و اخلاق و وجدان کشته شده دزدان آمریکائی و خاصتن رئیس جمهور آمریکا این شیاد و روبای پیر از آن خویش میسازند و اکنون جبران عمل تروریستی که آب خورده از پالیسی شیادانه استخبارات آمریکا و در تباری با آی اس آی پاکستان بوده است، باید ملت مظلوم و تا گلو غرق در فقر و فاجعه انسانی ما آنرا بپردازد. ولی قبل از آن باید این سوال را مطرح نمود که :

آیا ما واقعن ارزش وفاق ملی را نمیدانیم؟

آیا ما واقعن گوسفند وار از بیگانگان یاد میگیریم که چگونه خود و ملت خویش را به بربادی مواجه سازیم؟

آیا ما واقعن کسانی هستیم که سالها خود را مصروف نفاق پراگی و پیچیدن و پیچانیدن بر فیصدی ها ساخته ایم؟

آیا خود ما مصروف این تمایلات ناسالم و شقاق برانگیز هستیم و یا دیگران ما را واداربه این تمایلات میسازند؟

آیا همه ملت افغانستان نفاق افگن، غاصب، متعصب قومی و زبانی است با حلقات محور شرارت با زبان و دلهای ناپاک در از هم پاشیدن ملت و بی ثباتی و تخاصمات خطرناک میان اقوام کشور وسیله معامله دشمنان وطن اند؟

و بلاخره آیا ما حق داریم تنها خود را صاحبان اصلی وطن بدانیم و یا با صداقت قلب معترف بدین اصل زرین هستیم که هر انسان این وطن یکی از صاحبان اصلی و بدون استثنای این وطن است؟

من ممکن اشتباه نکرده باشم که ملت ملت ما بزرگ است، قابل افتخار است و ملت واحد صاحب اصلی این سرزمین واحد مان است، ولی یک گروه یا اقلیت کوچک و کوچک منش است که ملت را با زهر پاشی های قومی غیر قابل ارزش میسازند و تا سطحی که رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا با دهن کجی و گستاخی حکم صادر میکند که این ملت ارزش واحد شدن و یک دولت ملی را ندارد.

من بدون شک اکنون بدین تجربه از چهل سال اخیر رسیده ام که سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال ملت ها منجمله ملت ما افغانستان پر کثافت ترین، فریبکارانه ترین و غیر صادقانه ترین بوده و است. نمیتوان دیگر بر سیاست های شیرانه آنها اعتماد کرد و امید برای انکشاف، اتحاد و وفاق ملی در زیر پالیسی های آمریکا و آمریکائی نمود.

زمانی تعریف آمپریالیزم جهانخور به ایالات متحده آمریکا نکته جر و بحث های گرم، میان دیدگاه های راستی و چپی در افغانستان بود، ولی حالا تجارب زنده این مفهوم را برای هر یک ما بدست داده است و میدهد که به جهانخور بودن این دولت نباید شک و گمان نمود.

تاریخ سیاسی و نظامی در عرصه بین المللی، بعد از جنگ دوم جهانی تا امروز، به کرات ثابت نموده است که سیاست ایالات متحده آمریکا و شریک درجه اول آن، حکومت انگلستان، در تمام مقاطع تاریخی در مسایل بین المللی سیاست چال، اغوا، فریب، تهدید و تحریک، مداخله و تحمیل حکومت دست نشانده، بوده است. این سیاست ها مانع عمده در انکشاف متوازن ملت ها و انکشاف و قرار گرفتن آنها در مسیر استقلالیت و اراده ملی، ایجاد حکومت های ممثل آرا و اراده مردمان این ملت ها بوده و همچنان سد پر واضحی در قرار گرفتن کشورها و سیستم دولتی شان در یک پروسه انکشافی در مسیر دموکراسی، آزادیهای مدنی، حاکمیت قانون و عدالت ایجاد نموده بلاخره توانمندی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ملت

ها در جهت به پا ایستاده شدن به نیروی خودی را مانع گردیده است. این سیاست پر کثافت عبارت از وابسته ساختن ملتها از جهات مختلف اجتماعی، سیاست و اقتصادی است که ملت های کمتر انکشاف یافته را در چنبره وابستگی در اسارت حفظ نماید.

اگر چشم انداز گذرای بر تاریخ بیش از هفتار سال اخیر جهان صورت گیرد، سازماندهی اکثریت کودتا های نظامی، مداخله در پروسه های سیاسی و انتخاباتی، تشویق و تحریک و مشتعل ساختن جنگ های داخلی در نتیجه سیاست های شیطانی، توطئه گرانه و مداخله گرانه حکومت ایالات متحده آمریکا و شریک انگلیسی آن بوده است.

هدف و انگیزه این مقاله جهت گیری کلاسیک و ایدیالوژیک به اساس قطب بندیهای سیاسی- نظامی دوره جنگ سرد نیست بلکه تداوم این پروسه زشت و شوم در دوران بعد از شکست و فروپاشی قطب سوسیالیستی تا امروز نیز تداوم یافته است.

اظهر من الشمس است که در تمام مسائل بین المللی که در واقعیت به کورگره های معضلات بین المللی و منطوقی در هر مقطع زمانی یک جانب توطئه، مداخله و تهدید حکومت ایالات متحده آمریکا و حکومت و انگلستان بوده اند.

قضیه نظامی دو کوریا در سال ۱۹۵۰-۱۹۵۳ و قضیه کوبا در سال ۱۹۶۲، جنگ های اعراب و اسرائیل در سالهای ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ که هر کدام خطرات جدی را برای یک جنگ تباہ کن جهانی ایجاد نموده بودند، محصول سیاست های نظامی و بر بنیاد زور و توطیه بوده اند که هیچ زمینه و امکان برای حل مسالمت آمیز معضلات از طریق مذاکرات و اقدامات از مجاری دیپلماتیک را مجال تنفس نداده بودند.

ما نمیتوانیم سازماندهی و پشتیبانی نظامی و سیاسی کودتا ها توسط ایالات متحده آمریکا و انگلستان را علیه دولت های ملی بعد از شکست استعمار در آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین (گواتیمالا، پانامه، چلی، خونتای آرژانتین و بولیویا در آمریکای لاتین، مصر، سودان حبشه در شاخه آفریقا و کودتا های پی در پی در پاکستان، تایلند، میانمار اندونیزیا) را نادیده و از حافظه های تاریخی خویش برزون سازیم.

تحت نام بهار عربی یا انقلابها، خیزشها و اعتراضات در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا منجر به جنگ های داخلی و حمله گستاخانه ناتو، دررآس آنها ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه به کشورهای لیبیا، عراق و سوریه جنگ های داخلی منجر گردید که در اثر آن بیش از ۹۰٪ اساسات اقتصادی و همچنان ثبات سیاسی و اجتماعی آنها را منهدم ساخت، سوریه و عراق به مرکز قدرت مندی داعش و تروریزم اسلامی قرار گرفت. این سناتور اسبق آمریکائی و مسئول روابط بین المللی مجلس سنای آمریکا « جان مکن» بود که سران و فعالین نظامی داعش و جبهه النصره در سوریه را در یک اطاق جمع کرد و متعقبن سیل دالر و اسلحه برای شان فرستاده شد. کشور یمن دچار جنگ خطرناک داخلی گردید که دست آمریکا بوسیله رژیم عربستان سعودی در این جنگ قوین دخیل است.

در حالیکه این کشورها ی فوق الذکر علی الرغم تحمیل محدودیت های اقتصادی و سیاسی و در یک روند انکشاف خوبی قرار داشتند.

در مجموعه ای بی سابقه و در حال جریان از قیامها، راهپیماییها و اعتراضات در کشورهای عمدتاً عرب نشین شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا صورت گرفته است. حاکمان در تونس، مصر، لیبیا و یمن از قدرت ساقط شده اند، ولی قیام مدنی در بحرین، اردن، کویت، مغرب و سودان سرکوب گردیدند.

در اوضاع پیچیده بین المللی که سازمان ملل متحد در واقع بحیث یک نهاد با اعتبار بین المللی با دست و پای بسته نظاره گر تفتین، توطیه ها تحریکات و تهدیدات نظامی از جانب دولت ایالات متحده آمریکا و شرکای ناتو علیه صلح، امنیت و ثبات جهانی در مناطق داغ جهان میباشد، جهان در معرض خطرات بی مانند، بعد از ختم جنگ سرد قرار گرفته است.

این دولت ایالات متحده آمریکاست که پیوسته در منطقه اوکراین تخصصات نظامی را بین روسیه و این کشور دامن زده حضور نظامی خویش و شرکای خویش را در این منطقه حساس تضمین مینماید. آنچه در بالا گفته شد باید نقش توطیه آمیز و سیاست پر از تقلب و ناپاک ایالات متحده آمریکا را دیگر، بدون شک، شیطانی تعریف نمود، و یک عامل قوی فقر اقتصادی و تحمیل رژیم های غیرمردمی، دیکتاتور منش، محرک تنش های قومی، زبانی و مذهبی دانست.

قابل دقت است که آنچه در اثر مداخله، تحمیل سیاست های ضد منافع و وفاق و رژیم های منفور در یک کشور همه آسیب های وسیع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وارد میگردد، همه محصول پروژه های منفعت جویانه و ضد منافع ملی کشورها اند که در تداوم قرار دارند، مردم یک کشور را چنان با گستاخی محکوم میکنند که گویا آنها ارزش وفاق و دولت سازی را ندارند. !!

اکنون بر میگردیم به حالت اسفناک و غیر قابل تحمل کشور مظلوم و آسیب دیده و آسیب پذیر افغانستان. آقای بایدن با چهره خاکستری رنگش و به مانند روپای پیر گستاخانه به تصامیم دست میازد که در افغانستان بیش از چهل سال اخیر به کرات واقع گردید ده ولی هر کدام تداوم و محصول بدون شک و شبهه، یک پروژه و پالیسی استخباراتی ایالات متحده آمریکا میباشد.

اکنون افغانستان در نتیجه مداخلات بی شرمانه و خود خواهانه دولت ایالات متحده آمریکا در وجود رآسای جمهور این کشور به آفات زیر مواجه است و این آفات را پایانی نیست:

- افغانستان به مرکز تروریزم بین المللی و تخته خیز برای نفوذ و صدور تروریزم به کشورهای آسیای میانه و از آن مجرا تهدیدات برای رقیب نظامی خویش، روسیه، مبدل گردیده است.

- افغانستان به یک مرکز منطقوی موجودیت هزاران نفوذی استخبارات سی آی آی در وجود رژیم قبلی و فعلی طالبان مبدل شده است.

- دستگاه دولتی افغانستان به سیستم زنجیری مافیای فساد و نقض قانون مبدل گردیده است که در رژیم طالبان شکل آن تغییر نموده، بمانند غضب ملکیت های مردم که روی اجبار کشور را ترک نموده اند، خواستن ذکات و صدقه به عوض رشوه و دها نمود های دیگر فساد.

- معامله گر ترین چهره های سیاسی- مافیائی در هرم حکومت های تحت حمایت ایالات متحده آمریکا قرار داده شدند.

- افغانستان به یک مرکز معاملات میلیارد دلاری، زیر چتر انجوهای آمریکائی، انگلیسی، استرالیائی قرار گرفت که میلیارد ها دالر زیر نام کمک به افغانستان سرازیر میگردد و بیش از هفتاد فیصد آن دوباره از عین کانالها به کشور های به اصطلاح کمک کننده میرفت و تعداد از جیره خواران یا دلالان در دستگاه مافیائی دولت نیز سیراب و وجدانهای شان زیر وزن دالر ها خشکیده میشد که در نتیجه این معامله گران به اساس معاملات و زدوبند های نامشروع در کرسی های کلیدی دولتی قرار میگرفتند.

- هزاران دوسیه های نسبتی فساد، غصب زمین های دولتی و ملکیت های شخصی (خریداری منازل هموطنان سکه و هندو باور ما که در مناطق کارته پروان زنده گی میکردند، با زور و تهدید با قیمت های خیلی ها ارزان مجبور به فروش منازل شان شده بودند) ولی عاملین این فساد از آغاز ارتکاب تا هنوز، بالای آنها خاک انداخته شده، این ها بدلیل مناسبات نامشروع شان با دستگاه های خارجی بخصوص ایالات متحده آمریکا که از آن طریق حمایت شده و مورد مصئونیت عدلی و قضائی قرار داشته اند.

- چهره های نفرین شده که در عمق این معاملات و مصئونیت ها تخم نفرت و نفاق قومی و زبانی پاشیدند و با سیاست های تبعیضی قومی شان تحت حمایت دولت و دولت مداران معامله گر قرار گرفته، به آتش افروزان نفرت های قومی، زبانی و مذهبی مجال هر گونه نفرت پراگنی را مصیون و تحت حمایت خویش قرار میدادند. اینها بودند که زیر چتر مستقیم و یا غیر مستقیم آمریکا و انگلستان دهان های گندیده شان را از عقب میکروفون ها باز و یک ملتی با باشندگان اصلی و صاحبان این خاک را بین « ما ها و آنها، اصلی و غیر اصلی، بومی و مهاجر و دها نامهای دیگر) تقسیم بندی کردند. و حتی خویش را صاحبان اصلی بیرق ملی که سمبول وفاق ملی است، جازدند.

- کشور افغانستان به فقیر ترین و آسیب دیده ترین کشور جهان مبدل گردید که بدون شک محصول سیاست های ناپاک، غرض آلود ایالات متحده آمریکا و عمال معامله گر و مافیای شان در دستگاه دولت بوده است.

- افغانستان به بی ثبات ترین کشور که جنگ روز تا روز ابعاد خطر ناک تر را بخود میگیرد و هنوز در تهدید جنگ های داخلی در ابعاد وسیع آن قرار دارد.

- افغانستان شوربخت که در چهل سال اخیر بزرگترین مرکز جنایات جنگی، ضد بشری و ضد انسان و انسانیت مبدل شده و این جنایات هنوز در تداوم قرار دارد و طالبان در یک معامله پس پرده با آمریکائیان اکنون تداوم جنایات ضد بشری را در قتل های هدفمند، تحمیل سیستم دیکتاتوری تک گروهی و تک

قومی به عہدہ گرفته اند کہ زیر نام شریعت ہر گونه تظلم قومی و مذہبی را بر مردم آسیب دیدہ کشور روا میدارند۔ این نتیجہ سیاست آلودہ با شر و توطیہ و چال و فریب آمریکائیان است کہ در یک معاملہ پر کثافت ، اکنون عقب مانده ترین و بی فرهنگ ترین اقلیت نفرین شدہ را بر سینہ ملت بر کرسی نشانده است۔

– اکنون کہ طالبان در مسند قدرت ، و آنہم با زور قنڈاق، مرمی و برچہ نشسته اند، بدون شک ادامہ پالیسی و تطبیق اہداف استخبارات منطقہ و پلانہای شوم استخبارات ایالات متحدہ آمریکا و انگلستان و شرکای دیگر شان قابل پیشبینی است کہ معضلہ افغانستان در آغاز و تداوم یک پروژہ نظامی- استخباراتی قرار دادہ شدہ است۔

باید نسل بالندہ و تابندہ جوان کشور با مغز ہای سرد، قلب ہای گرم آغشته با حب وطن و وطنپرستی باید دراک و ہوشیارتر باشند۔ قدم ہای متین و دقیق فرا قومی و فرامذہبی ، بر بنیاد ہدف استقلالیت ارادہ ملی باید برای نجات وطن ب فکر تدوین اولین دیدگاہ ہای نجات وطن شد و مطابق بہ خصوصیات جامعہ افغانی ما ، خویش را متمرکز ساخت۔ آن ہدف را کہ مشروطہ خواہان وطن در یکصدسال قبل تعیین نمودند، در وجود مشروطہ خواہان دوم، دورہ روشنفکری و روشنگری سالہای شصت و ہفتاد ادامہ یافت، باید آغاز و تداوم جدید قدم گذاشت۔ باید ایدہ ہای جدید ، با ارزیابی از اوضاع کنونی جامعہ و آموزہ ہا از درس ہای تاریخی بیش از چہل سال اخیر نایل آمد و با تفکر و تبادل نظر وسیع پرداخت۔